

# عیاری و شطاری

عیاری و شطاری هر دو نوعی است از فتوت اجتماعی. از معانی متعدد لفظ عیار شیرو دزد است و کار عیاران هم جرات فوق العاده (شیری) و در بعضی موارد دزدی هم بوده است و بهمین علت کار «صعلوکان» (یاسالوکان) را هم در جزو کارهای عیاران ذکر میکنند (۱).

عیاران برای آزادی وطن و رفاه مردم کارهای ارزنده‌ای انجام می‌داده‌اند و چون بیشتر عیاران به خلاف حکومت‌های استبدادی قیام میکردند، بآنها «خارجی» هم گفته‌اند. در میان عیاران معروف ایرانی یکی «ابومسلم خراسانی (۲)» است که در نتیجه فعالیت‌های فداکارانه، او بسال ۱۳۲ هـ بساط خلافت بنی‌امیه سرچیده شد و خلافت عباسیه بروی

کارآمد ولی خلیفه ناسپاسگزار عباسی «منصور» بفجاعت و خدعه کاری این مرد کامل عیار را بقتل رساند (۳۷ هـ). عیار معروف دیگری که موجب استقلال حکومت ایرانی در سیستان گردید، «یعقوب لیث صفاری» است (۲۶۰ هـ). یعقوب لیث صفاری در تاریخ عیاری مقام شامخی را دارا است.

استاد سعید نفیسی می‌نویسد: «اگر جوانمردان ایرانی بجز ابومسلم خراسانی و

۱ - مجله وحید تیرماه ۱۳۴۶ ش ص ۶۲۷-

۲ - مقاله آقای دکتر اسماعیل حاکمی

۳ - درباره ابومسلم خراسانی کتب و مقالات زیاد نوشته شده و از آن جمله یکی ابومسلم نامه‌ای است که متن آن در پیش آقای دکتر محمد جعفر محجوب ملاحظه نموده‌ام.

یعقوب پسر رویگر سیستانی کسی دیگر را نپرورده بودند، همین فخر و شرف برای ایران و ایرانیان کافی بود» (۱).

زمان مخصوص نهضت جوانمردی عیاران از قرن سوم تا ششم هجری بوده است ولسی فعالیتهای آنان بصورت پراکنده چه قبل و چه بعد از آن ادامه داشته است. در فتوت نامه منظوم «ناصری» اینگونه گروه را «فتیان سیفی» نامیده است. (۲)

در کشورهای سوریه و عراق عیاران و شطاران از اوائل قرن دوم هجری وجود داشته و خود را «فتیان» خطاب میکردند. این گروه آلوده معاصی و اخلاق بد و بیشتر دزد بودند. گروه آنان در سال ۳۳۹ هـ بقافله‌ای حملیه کردند که «ابونصر فارابی» فیلسوف، هم در آن از دمشق به عسقلان سفر میکرد. سائسین مسافران از دست آنان کشته شدند و برای شام بسعی بلیغ عده قابل ملاحظه‌ای از این گروه عیاران را دستگیر کرده و نزدگور ابونصر فارابی بدار کشیده‌اند. (۳)

بقول «جرجی زیدان» عیاران در دوران ضعف و سستی دولت خلافت عباسی دلیرتر شدند و وقتی که جنگ بین «امین» و «سأمون» آغاز شد اینان در بغداد بصورت حاسی و ناجی مظلومان خود را آشکار کردند ولی چندین بار خود هم بروی مردم هجوم آورده و باعث ناامنی و ناراحتی شدید گردیدند (۴).

کارشطاران از کارعیاران زیاد ممتاز و متفاوت نبوده است البته هر دو گروه تشکیلات و لباسها و مراکز جداگانه داشته‌اند. هر دو گروه کاملاً عامل شرع نبودند و بعضی موقع جنگ را برای جنگ میکردند و در اسورجنسی و دزدی و زشت کاری‌های متعدد هم اباحت داشتند و بهمین جهت اگر درباره عیاران گفته‌اند که «عیاران وفتیان حد وسطی بین حق و ناحق نمیشناختند از حق بجان و بمال دفاع میکردند و با ناحق بی‌رحمانه و با خشونت تمام می‌جنگیدند» (۵) درباره شطاران هم مینویسند که: «شطاران غارتگری و راهزنی را گناه نمیدانستند و آن را نوعی زرنگی می‌شمردند (۶) البته شطاران بیشتر باسوال ثروتمندان می‌تاختند (خاصه باسوال آنانکه در امساک وعدم ادای زکوه بدنام بودند) و از غارت و چپاول خود به مستحقان و بی‌پولان هم بهره‌ای میدادند و در اظهار کارهای خود عاری نداشتند. دادستان مرد جوانمردی که

- ۱ - مجله سخن شماره ۳ خردادماه ۱۳۴۶ ش ص ۲۷۱
- ۲ - فرهنگ ایران‌زمین جلد ۱۰ ص ۲۴۹
- ۳ - کتاب الفتوه لابن المعمار ص ۱۴ ، ۲۲ و ۲۹
- ۴ - تاریخ تمدن اسلام - ترجمه فارسی ج ۵ صفحه ۶۱ به بعد.
- ۵ - نقش پهلوانی و نوضت عیاری - ص ۱۲۳
- ۶ - تاریخ تمدن اسلام (ترجمه فارسی) جلد ۵ ص ۶۱

حکومت بغداد را عیاران اداره میکردند و  
 و ذکری که صاحب « قابوس نامه » در باب  
 چهل و چهارم آن کتاب از عیاران وقتیان  
 میکند برین مطلب دلالت میکند که امراء  
 و پادشاهان نسبت به قوت عیاران همواره  
 متوجه بوده‌اند.

امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری درین  
 کتاب می‌آورد: « اصل جوانمردی سه چیز  
 است یکی آنکه آنچه بگوید بکنی دوم  
 آنکه راستی در قول و فعل نگهداری سیم آنکه  
 شکیب را کار بندی زیرا که هر صفتی که  
 تعلق دارد ب جوانمردی در زیر این سه چیز  
 است .... جوانمردترین از همه مردمان آن  
 بود که او چندگونه هنر بود یکی آنکه دلیر  
 و مردانه بود و شکیبا بهر کاری و صادق الوعد  
 باشد و پاک عورت و پاک دل بود و زبان کس  
 بسود خود نخواهد اما زبان خود از بهر سود  
 دوستان روا دارد و زبون گیر نباشد و بر اسیران  
 دست دراز نکند و بیچارگان را یاری کند و بد را  
 از مظلومان دفع کند و همچنانکه راست گوید  
 راست شنود و انصاف از خود بدهد و بر آن  
 سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند  
 و از ریا تنگ دارد » (۱).

در سفرنامه « ابن بطوطه » آمده آن هم مربوط  
 به این گروه شطاران است.

سیاح مراکشی در ضمن ذکر مردی از  
 جزیره هرمز بنام لوك سجستانی مینویسد:  
 گروهی انبوه سوار از عرب و عجم گرد خود  
 جمع کرده و به راهزنی می پرداخت و در عوض  
 خانقاه‌ها بنا میکرد و از پول غارتها که بدست  
 می‌آورد خرج غذا و اطعام مسافری را میداد.  
 شهور بود که جمال همیشه دعا میکرد که  
 خداوند فقط کسانی را در دام او بیاندازد که  
 زکوه و حقوق واجبه خود را نمی‌پردازند.  
 وی روزگار بدین روش ادامه میداد و با سواران  
 خود در بیابانهای ناشناس بسر میبرد (۲)  
 در سرزمین اسپانیا « شطاران » را بنام  
 « صقوره » میخوانده‌اند. درویشان سربدار  
 خراسان که در قرن هشتم هجری بخلاف  
 مظالم وستمکاری‌های عمال طغاتی‌مور (حاکم  
 استرآباد و جرجان) قیام کردند و در آخر آن  
 حاکم را بقتل رساندند و حکومت خودشان  
 را در آن ناحیه پدید آوردند از جوانمردان  
 بودند (۳) و « جرجی زیدان » ایشان را  
 شطارانامیده است همین مؤلف میفرماید که  
 ارباب دستگاه خلافت عباسی نوعی از بازرسان  
 پنهانی داشتند بنام « توآبون » و ایشان هم  
 شطاران بوده‌اند (۴)

عیاران و شطاران گروه فعال و با اثر بودند  
 و در کارهای فرمانروایی و خلافت دستی  
 میداشتند. در میان سالهای ۱۱۳۵-۱۱۴۴ م

- ۱ - ابن بطوطه - ص ۲۷۱ - ترجمه فارسی
- ۲ - از سعیدی تاجامی (تاریخ بوون ۲) ص ۸۰
- ۳ - تاریخ تمدن اسلام - ج ۵ ص ۶۱
- ۴ - قابوس نامه به تصحیح دکتر عبدالمجید  
 بدوی ص ۲۲۲



## آداب و رسوم فتوت

برای ارادت بآئین فتوت پنج شرط بود . توجه بصدق ، ترك علائق و اشغال دنیوی ، دل با زبان راست داشتن و اقتدای درست بزرگان فتوت و در همه مرادات را بر خود بستن . (۱) کسی که برین شرطها عمل میکرد ، او را داوطلب فتوت مینامیدند مشروط باین که هفت شرط ذیل را نیز داشته باشد :

مردانگی و بلوغت و عقل و اعتقاد به دین و استقامت احوال و مروت و حیا . (۲)

در دوران بعدی ، شرائط مشروح فتوت را تا هفتاد و دو رسانده اند و « شیخ عطار » هم ( محتملا آن عطار که در قرن هشتم و نهم میزیسته است نه فریدالدین عطار ) در « فتوت نامه منظوم » خود آنها را ذکر کرده است :

که هفتاد و دو شد شرط فتوت

یکی زان شرطها باشد مروت (۳)

این صفات فقیان که در اغلب کتب جوانمردی آمده بقرار ذیل میباشد :

۱ - اسکندرنامه تألیف قرن ششم تا هشتم هجری و منسوب به داستانهای اسکندر مقدونی ۳۵۶ - ۳۲۳ ق م .

۲ - فتوت نامه سلطانی

۳ - کتاب الفتوة ابن المعمار ص ۱۶۳ - ۱۷۰ ، فائس الفتون ۰۰۰۰۰ ج ۲ ص ۱۱۶ - ۱۱۷

۴ - دیوان عطار نیشابوری چاپ سوم . ص ۹۲ نیز رجوع شود به همین مجله به عدد هشتم .

درباره عیاران کتابهای داستانی متعدد نوشته شده است و معروفتر آنها « سمک عیار » ، « اسکندرنامه » (۱) و « الفرج بعدالشدیه » و « داراب نامه » و « ماه نخشب » میباشد و ما برعایت اختصار داستانها را ازین کتب نقل نمی کنیم . « سمک عیار » تألیف فرامرزین خدا دادین عبدالله الارجانی است که آقای « دکتر پرویز ناتل خانلری » متن آنرا بچاپ می رسانند . قهرمان این قصه « سمک » از عیاران و جوانمردان است که با « فغفور چین » برای حصول دخترش چندین بار جنگ کرده است . « داراب نامه » تألیف « مولانا محمد بیغمی » است که چاپ آن در دو مجلد بتصحیح آقای « دکتر ذبیح اله صفا » بعمل آمده است . این داستانی است جوانمردانه درباره « قهرور شاه بن بهمن بن اسفندیار » که مؤلف آن را رنگ و آب خاصی داده است .

مهمترین مراکز عیاری و شطاری در کشورهای عربی « کوفه » و « دمشق » و « بغداد » و « قاهره » و در « ایران » ، « خراسان » و « ساوراء النهر » بوده است . در ایران رئیس گروه فتوت و عیاری و شطاری را بلقب رئیس یاد میکردند و این شخصیت مورد احترام و اطاعت و پیروی گروه خود قرار میگرفته است .



راستی ، ترس از بدی ، کمک بدیگران ، آزادی از هوای نفس ، پاکی دامن و چشم وفا شعاری ، بخشود ، به دوست و دشمن ، برای دیگران آنچه پسندیدن که برای خود ، در محبت مقصود جان و دل را بسته داشتن احتراز از دشنام و یاوه گوئی ، خود را مانند سورچه ضعیف فکر کردن ، مراد ت نامرادان و بی‌نویان را بسعی خود بیرون آوردن ، پرهیز از خودستائی و اظهار اعمال خوب خود ( ولی برای تشویق دیگران رواست ) در نیکی سوی ترقی تمایل داشتن ، رضا در خشم ، پرهیز از دل‌آزاری دیگران ، احتراز از خود بینی و تکبر ، حلم و بردباری و وزیدن ، خوراندن دیگران ، اعمال ظاهر و باطن خود را یکسان نگهداشتن ، دوری از کارهای ناپایست ، عدم شکایت از دیگران ، پارسا مشربی ، حذر از تزویر ، دل را از کینه پاک داشتن ، برای کمک دیگران جان خود را بخوشی در خطر انداختن ، دل و دماغ را از هرگونه کبر و نخوت پاک داشتن ، تواضع و فروتنی را برگزیدن ، پرهیز از بزرگداشت خود ، درسخن ملائیم و خلیق بودن ، راز دل را در محضر بهر که و به افشاء نکردن ، دوری از حسادت ، عدم طمع برای فرزندان ، بفرائض خود اعتنای کافی داشتن و آنها را انجام دادن ، مروت بدیگران ، ریاضت و وزیدن ، ناخوانده بجائی نرفتن ، دوست را بچشم شهوت ندیدن ، حذر از خود بینی که موجب سوء تفاهم گردد ،

پرهیز از خود غرضی ، برای تکمیل آرزوها و تمایلات خود گامی برنداشتن ، شفقت باهل روزگار ، دوست داشتن اسخیا ، مدارا با پیران و بخشایش با جوانان ، بدوست و دشمن لاف نزدن ، داد خلقی دادن و دستگیری آنان کردن ، بخود و اعمال خود از راه انکساری و شکسته نفسی ، نگاه کردن ، بدوستان با عفت و دلسوزی در تنهایی نصیحت کردن ، نگاهداری ادب ، به خدمت خود را حاضر داشتن ، باعزت و وقار زندگانی کردن ، پوشاندن عیوب دیگران و لو سیلاب خون باشد ، دیگران را بجز نکویی یاد نکردن ، گرد معاصی نگشتن ، هوا و هوس نفسانی را شکست دادن ، تربیت کردن دیگران چه پیر و چه جوان آنطور که خجالت نکشند ، لباس خود را بپوشانند ، ندادن ، تربیت کردن دیگران بان دلسوزی که مخصوص فرزند خود است ، قناعت و وزی ، اطاعت و دین داری را مراعات نمودن ، عبادت و نیایش خداوندی را بر همه چیز مقدم داشتن همواره در راه شکسته نفسی خود کوشیدن ، در انتظار صابر بودن ، برانعام خدای متعال شاکر بودن ، محتتها را با شکیبائی بانجام رساندن ، با مهمان خود شیرین سخن بودن و تکلف و تعارف را از میان برداشتن و ماحضر را پیش مهمان آوردن ، دل مردم را با احسان و مروت بچنگ آوردن ، در راه احسان چالاک بودن ، در میان جمع شمع مانند دلسوزی نشان دادن ، گفتار را با کردار هم آهنگ



از همه آنها برحذر باشد تا مؤمن گردد. هر که ازین کبائر و صفات عمداً ارتکاب میکند، فتوت او ازین می‌رود یا لااقل بهمان اندازه ضعف و نقصان می‌پذیرد (۲) از اواخر قرن هفتم هجری البته اصناف و کارگران و پیشه‌وران و زنان را مجازگروه فتوت دانسته‌اند.

### شرائط اثبات فتوت

کارهاییکه موجب تقویت و استواری اصل فتوت می‌گردد بسیار است و فتیان را برای گزاردن آنها تشویق می‌کرده‌اند، مثلاً صحبت نیکان، عطای خود را از دیگران پس نگرفتن، سعی در سازش با مردمان همه گروه و عادات، شرکت در اجتماعات بزرگان و فتیان، رعایت آداب سفره و نشست و برخاست در محافل بزرگان و زعماء و غیره. پیران فتوت نیست و عفت و لیاقت لازم انجام میدادند و بعد از آن مریدان تازه را به مسلک فتوت می‌پذیرفتند. ازین لوازم چهار فرائض، چهار سن، چهار

۱ - این صفات باختلاف تقدم و تأخیر در بسیاری از کتب آمده‌است؛ فتوت نامه سلطانی کتاب الفتوه ابن المعمار ص ۲۵۶ - ۲۶۱ منتخب من الکتاب الفتوه (سلمی) خطی بشماره ۹۰ در کتابخانه ادبیات، رساله فتوت در مجموعه ۱۱۷۱ (عکسی کتابخانه مرکزی) رساله الفتوه شیخ مقداد بشماره ۴۹۷۶ کتابخانه مجلس سرچشمه تصوف در ایران ص ۱۳۹ که مأخوذ است از فتوت نامه منظوم ناصری و عطار

۲ - کتاب الفتوة ابن المعمار ص ۲۵۶-۲۶۱

کردن و در عاشقی (عشق حقیقی) صبر و تحمل را اختیار نمودن (۱)

### شرایط نفی فتوت

بعقیده فتیان اولیه، دوازده فرد زیر شایسته فتوت نبوده‌اند کافر، منافق، کاهن، شرابخوار خوگر، دلاک، دلال، جولاه، قصاب، جراح، صیاد، کارگزار دیوان دولت و محترک.

بیست کار زشت زیر را فتیان موجب ابطال فتوت میدانستند و بایستی که از آن مجتنب و برحذر باشند (و بعضی از این امور در اوصاف سلبی و ایجابی هفتاد و دو گانه مزبور فتیان هم موجود است) سی‌خواری، زنا، لواط، غمازی و نماسی، نفاق، تکبر، ترمس (جز از خدا) حسد، کینه، دروغ، مخالفت و عدم تعاون بر کار خوب، خیانت، نگاه شهوت‌آمیز بر نامحرم، عیب‌جوئی، بخل، عیب‌گویی، بهتان دزدی، حرام‌خواری، و عدم توجه به بیت و نصیحت دیگران.

فتیان دوره انحطاط پای‌بند این‌گونه اعمال نبوده‌اند. صاحب کتاب الفتوة مینویسد که چهل نفر از فتوت محرومند و در آن گروه زن و مخنث و پسر نابالغ میباشند. مؤلف اضافه می‌نماید که هرچیز که باطل‌کننده اسلام است، فتوت را هم باطل میکند. در این کتاب دو بیست‌گانه صغیره و کبیره را جمع کرده و می‌فرماید که فتنی حقیقی آنست که



می‌نامیدند و سپس در روزی معین او را در گروه جوانمردان شامل و شریک می‌نمودند. در آن روز «استاد شد» جوانمردان شهر را دعوت میکرد و مجلسی آراسته میکردید، در آن مجلس استاد شد و مطلوب روی دو سجاده‌های جداگانه رو بقبله می‌نشستند طالب ساکت و صامت در نزدیکی استاد شد می‌نشست. آنموقع طبق دستور «مطلوب»، او آب و نمک را در مجلس حاضر میکرد.

طالب چراغ بیه‌سوز پنج قتیله را روشن میکرد به حاضران محفل حلوی شیرین تقدیم مینمود. در آنموقع استاد شد بعضی از آیات قرآن مجید را تلاوت میکرد و پیش بندی را به کمر طالب (فرزند) می‌بست (این «پیش‌بند» را شد و قحطه و محزم و حرام و بندو غیره نوشته‌اند) و عقده می‌نهاد و در توجیه این سه بند، ناصر سیواسی می‌فرماید:

اولش بندد، «میان» تریه تا که حاصل گردد او را تصفیه هم دوم بستن برای «خدمت» است همچنین از بهر جاه و حشمت است

لیک این را آخرش «صحبت» بود از وجودش خلق را راحت بسود بقول شاعر در موقع تعمیر کعبه معظمه «حضرت ابراهیم» را «جبرئیل امین» سه بند بسته بود و این رسم فتیان در برها

آداب، چهار ارکان، چهار شرائط و هشت مستحب بود. مثلاً چهار فرض این بود که پیر، مرید را با تشریفات غسل فتوت بدهد، تحقیق کند که این داوطلب قبل از این دست ارادت بدیگری نداده است، درموقع دست گرفتن مرید درود برحضرت رسول و آله را ورد کند و در مجلس فتیان آب و نمک را برای رسوم بعدی حاضر کند (۱)

## کیفیت ورود بگروه فتیان

داوطلب مسلک فتوت (اصطلاحاً طالب یا صغیر) تقاضا نامهای باین مناسبت که اجازه ورود بگروه فتیان را متمنی است، یکی از اعضای سابقه‌دار فتوت (استاد یا مطلوب) می‌آورد. مطلوب تقاضای طالب را مورد بررسی قرار میداد. طالب تا چهل روز در خدمت مطلوب مورد امتحان و آزمایش قرار میگرفت در آن مدت او سه نفر دیگر یکی پیر فتوت یا تقیب (یعنی بازرس «طالبان») و دومین «پدر عهد» (عهدنامه خوان) و سومین «استاد شد» (یعنی آنکس که برای ورود بگروه جوانمردان میان طالبان را با تشریفات خاص می‌بست) را نیز خدمت میکرد. بعد از اینکه خدمت چهل روزه (که آنرا باید چله جوانمردان بنامیم) اگر مطلوب و دیگران برای این «طالب» رأی موافق اظهار میکردند آنموقع او را فرزند یا «این»



نیز بحضرت رسول ( ص ) و حضرت علی ( ع ) منسوب میدانستند . در حکمت کاس- الفتوة بحث فراوان کرده‌اند از آنجمله اینکه این عمل برای این است که جوانمردان حق نمک یکدیگر را بشناسند و آنطور که نمک در اغذیه موجب مزید لذت و ذوق است ، کار فتوت ایشان هم لذت داشته باشد و اینکه دل فتنی مانند آب نمک بی غش و صاف باشد و او ملیح و دوست داشتنی تلقی گردد .

### اجتماعات فتیان

فتیان در زوایا و لنگرها جمع میشدند و تربیت میکردند ( و این زوایا برای آنان بمنزله خانقاه‌ها بود که در آنجا مانند سالکان تصوف جمع میشدند ) سیاح معروف سراسر کشی ، « این بطوطه » در سفرنامه خود مراکز و تشکیلات فتیان را ( مخصوصاً در اناتولی ) آنطور که مشاهده کرده بود بیان میکند و در باره کارهای خوب و جوانمردانه آنان بحثی مینماید .

بقول وی « اخیه الفتیان » نه فقط در انطاکیه ( - اناتولی ) بلکه در سراسر بلاد روم بفرآوانی موجوداند: « این گروه در غریب نوازی و اطعام و برآوردن حوائج مردم و دستگیری از مظلومان ... در تمام دنیا

۱ - فرهنگ ایران زمین شماره ۱۰-۱۳۴۱

ش صفحه ۲۴۴ - ۲۵۲

داشتن آن عهد میباشد .

باعتماد جوانمردان مهمترین رسم خرقة فتوت شلوار است در این خرقة کلاه یا عامامه برای احترام و بزرگداشت مقام فتیان و سراویل ، علامت عفاف و پاکدامنی و تقوی است . فتیان عقیده داشتند که حضرت رسول ، حضرت علی را سراویلی پوشانده و سند سراویل خود را مانند مانند خرقة صوفیان به حضرت علی میپیوستند . شلوار برای آنان علامت مردی و مانند خرقة محترم بوده و میگفتند که « سریده سروال مده » در تبرک این شلوار « ناصری » حکایتی برشته نظم در کشیده است . خلاصه آن حکایت چنین است که نمرود لعین آن موقع که حضرت ابراهیم را در آتش شعله زامیافتند ، میخواست که نسبت به آن حضرت بی احترامی کند ولی ولی جبرئیل شلواری را از بهشت برین آورده و حضرت ابراهیم را پوشانده بود .

تا نبیند هیچکس اندام او تا که ننشیند بدی در نام او

پس اساس و رسم شلوار ای رفیق ماند ز ابراهیم در باب طریق « ناصری » سپس مدعی است که جبرئیل آن شلوار متبرک را بحضرت رسول رسانده و آنحضرت به حضرت علی پوشانده است .

در موقع پوشیدن لباس الفتوة مرید را کاسه آب نمکین مینوشاندند ( که آن را « کاس الفتوة » میگفتند ) و این عمل را



بظاهر فتیان در اویش که در اناتولی جمع شده بودند بیشتر آنان اصلاً از ایران بودند و در دوره هرج و مرج تهاجمات سفاکانه مغول به آنجا رفته‌اند (۲). لنگره<sup>۱</sup> و زوایای فتیان که در سفرنامه ابن بطوطه مذکور است، در سائر نقاط ممالک اسلامی دوشادوش خفته<sup>۲</sup>ها تا تأسیس میشده و تا آنزمان که تشکیلات و رواج مسلک فتوت باقی بوده، زوایا هم باقی بوده است.

متصل به زوایای فتیان زورخانه‌ها وجود داشته و فتیان در تشکیل ورزشگاهها هم نقشی مهم ایفا کرده‌اند. گروه عیاران و شطاران ایران نسبت باین کار علاقه فراوان نشان می‌دادند «ایشان خود را با ورزشس نیرومند می‌ساختند تا بتوانند در برابر دشمنان کشور خود با قدرت بیشتری عقایدشان را ترویج کنند» (۳) اصطلاحات متعدد زورخانه مثلاً برشد و پیرو کسوت و ازار و غیره نفوذ فتوت بخوبی نشان می‌دهد.

### فتوت در شبه‌قاره

استاد سعید نفیسی در ضمن بحث درباره اصل فتوت نوشته است: «..... با

۱ - سفرنامه (ترجمه فارس) ص ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۰

۲ - مجله دانش‌آئینه ادب، شماره ۲ سال ۴ ص ۹۲

۳ - نقش پهلوانی و نهضت عیاری ص ۱۲۲

بی‌نظیرند. «اخی» در اصطلاح آن نواحی کسی را گویند که از طرف همکاران خود و سایر جوانان مجرد بعنوان رئیس و پیش کسوت انتخاب میشود... پیش کسوت هر یک از گروهها خانقاهی دارد مجهز بفرش و چراغ و سایر لوازم. اعضای وابسته بهر کدام از گروهها آنچه را از کار و کسب خود بدست می‌آورند، هنگام عصر تحویل پیش کسوت خود میدهند و این وجوه صرف خرید میوه‌ها و خوراک میشود که در خانقاه بمصرف میرسد.....

من در تمام دنیا مردمی نیکوکارتر از آنان ندیده‌ام اگر چه اهالی شیراز و اصفهان هم بروش جوانمردان تشبه می‌جویند لیکن اینان در غریب نوازی و مهمان‌نوازی بیشتر و پیشترند «از مطالعه سفرنامه معلوم میشود که فتوت اصنافی در آن زمان در قرن هشتم هجری بطرز عموم موجود بوده است، چنانکه «ابن بطوطه» بذکر جوانمردی می‌پردازد که خراز بوده است در حدود دو بیست تن از پیشه‌وران تحت او پند و خانقاهی دارند و هر چه روز بدست می‌آورند شبانه در آنجا خرج میکنند «ابن بطوطه» اجتماعها و فعالیتهای رفاهی آنان را مخصوصاً در شهر «سیواس» و «اناتولی» بخوبی مشاهده کرده و از ضیافت آنان بهره‌مند شده است، و زیادتر از دمجا برخوردار بفتیان و پذیرائی گرم آن گروه و تشکیلات رفاهی آنان را ذکر میکند (۱)



که تا این زمان بدست ما رسیده، نشان میدهد که همه آنان از قتیان و جوانمردان بوده‌اند. مثلا :

۱ - جیب‌الله فتوت کشمیری . او «سرد با همت و فتوت بود . . . . مدتها در رفاقت نواب غازی‌الدین خان فیروز جنگ پسر آصف جاه می‌بود» (۴)

۲ - فتوت حسین خان «فتوت کشمیری» در عهد محمد شاه ( قرن دوازدهم هجری) پادشاهی از تیموریان شبه قاره هند و پاکستان زندگی کرده و از جوانمردان بوده است .

۳ - میرزا ابوتراب «فتوت لاهوری» جدش از خواف (هرات) به هندآمده بود او از ملازمان محمد داراشاه قادری پسر شاه جهان بوده است : « سپاهی پیشه و شجاع و خیلی شخصیت داشت . هنگامه حمله احمدشاه ابدالی به لاهور، شهید شد» (۵)

شاعر نامدار میرزا عبدالقادر بیدل (م/ ۱۱۳۳ هـ / ۱۷۲۰ م) در نگارشات منثور خود در باره فتوت بحثی گشوده و آداب این آئین را آنطور بیان نموده که گویا ناظر و عامل آن بوده است .

اشارات فوق نشان میدهد که مسلک فتوت از راه ایران حتماً به شبه قاره هند و پاکستان نفوذ کرده ولی از تشکیلات مفصل آن فعلاً اطلاعی بدست نیامده است .

- ۱ - سرچشمه تصوف در ایران ص ۵۶
- ۲ و ۳ - تذکره صوفیه، بنگال (اردو) ص ۲۱۶ و ۳۰۹ و ۳۱۰
- ۴ - تذکره شرای کشمیر، ج ۳، تکلمه ص ۱۰۸۲
- ۵ - تذکره شرای پنجاب، ص ۲۷۱

آنهمه رواجی که تصوف ایرانی در هند داشته جوانمردی و فتوت که مخصوص ایرانی و زاده فکر ایرانیان ساکن ایران بوده، به هند نرفته است» (۱) ولی دلیلی ندارد که فتوت، مانند تصوف به شبه قاره را پیدا نکرده باشد و مخصوصاً برای اینکه اسامی چندین اخی‌ها و قتیان را می‌بینیم که بعضی از آنها از ایران بآن سامان مهاجرت نموده و سریدان خود را تربیت نموده‌اند، مثلا «شیخ سراج‌الدین عثمان اخی» (م ۷۵۸ هـ در بنگال) که از سریدان «شیخ نظام‌الدین الاولیاء دهلوی» (م ۷۲۵ هـ) بوده است. از لفظ «اخی» پیداست که از اهل فتوت بوده است. او اصلاً از «لکنهو» بوده و بیشتر در «دهلی» گذرانده و از سال ۷۲۸ هـ در بنگال به ارشاد و غلط پرداخته است (۲).

همینطور « شیخ سید اشرف جهانگیر سمنانی» (م ۸۰۸ هـ) که بعضی از مسافرت‌ها را در معیت «میرسید علی همدانی» (م ۷۸۳ هـ) انجام داده و در آخر امر در بنگاله تمکن و توطن‌گزیده و همانجا وفات یافته نیز از اهل فتوت بوده است. (۳)

از پادشاهان شبه قاره «سلطان شهب الدین محمد غوری» (۵۸۵-۶۰۲ هـ) در گروه فتوت ناصری شریک و لباس فتوت را دربر نموده بود. بسیاری از پادشاهان و شاهزادگان سلاله متفاوت خود را جوانمرد محسوب می‌داشتند.

جالب است که چند تن از شعرای شبه قاره هند و پاکستان کلمه فتوت را بعنوان تخلص گزیده‌اند و مختصری از احوال آنان